

ما و تاریخ ما بلکه عمر تمام این سیارات نسبت به عالم وجود چیزی نیست و مانند يك لحظه خواب با منظره خونناك است در مقابل چشم حضرت منجم كره زمین كه ديروز متولد شده و فردا باید دنیا را وداع بگوید .

(شاهزاده عماد السلطنه)

« عقیده ژان ژاک روسو »

ممکن است در مقابل دلائل و اظهارات مذکوره دليل ذیل را بطور اعتراض بمن ایراد کنند و بگویند ؟
اینهمه مجاهدت و مراقبت علماء در تحصیل این علوم و کوشش صنعت گران ماهر در ازدیاد و تکمیل صنایع خود رهان و جوب ضرورت تعلیم و تعلم آنهاست و بدیهی است که هرگز برای شخصی که درد نداشته یا مرض عارض وی نشده هیچ کس در صدد معالجه و مداوا نیست پس مرض جبهات که در مزاج نوع بشر استقرار یافته باعث شده است که در صدد علاج و دواي آن باشند .
در جواب این اعتراض عرض میکنم :

این مجاهدت و مراقبت ها را با کمال تقصاتی که دارند ، نمی توان بمنزله علاج قطعی و دواي حقیقی مرض جبهات شناخت .
مثلا اینکه اینیه عالی که برای قدر دان از علماء ساخته و پرداخته شده یا آداب و رسوم و احتراماتی که برای حفظ هئوت و مقامات آنان منظور گردیده ، در حقیقت بمنزله عواملی است که می خواهد

يك غایات و قوائدی برای تحصیل علم فرض و اثبات نموده و بدین واسطه آن را بدیگران تحمیل کند ، و در نتیجه از اثر این تعلیمات عقول بسیطه را از سادگی خود منحرف نماید .

هر گاه بخواهیم بنای عمل خود را در زمینه احتیاجات بر روی پایه احتیاط بگذاریم وجود فلاسفه و زارعین برای ملک و ملت از دانشمندان و فلاسفه ضرورتر و در فقدان آنها غلگت بیشتر از هجوم فقر و فَلَاکت تهدید میشود .

نمی خواهم جسارت ورزیده برزگران و رنجبران را با فلاسفه و دانشمندان موازنه و مقایسه کنیم زیرا که امروزه هیچ يك از عقول ناب شنیدن و تحمل قبول را ندارند . و فقط میخواهم بطور ساده سؤال کنم که آیا فلسفه چیست ؟

توجهات و افادات معروفترین فلاسفه عالم حاوی چه مسائل عام المنفعه است ؟

مواعظ و نصایح و دروس و تعلیمات این عجبان عقل و دانشی کدام است و چه نتایجی از آنها برای رفاهیت نوع بشر حاصل میگردد ؟

پس از آنکه این سئوالات حل شد و جوابهای از آن بخواهی فهمیدند ، آیا معتقد نخواهند شد که این طایفه يك دسته شارلاتان و عوام قریب هستند که هر يك از آنها در میدان دعوت عمومی قریب می زند ؟

اینها الناس بطرف من یأئید . فقط من بحقیقت رسیده و شما را از

شبهات و اشتباهات هجرت خواهد داد ؟

یکی دعوی میکند که این اجسام متنوعه چیزی نیستند جز صور موهومه که در نظر ما باشکال مختلفه در آمده و در عالم حقیقت يك واحد بسیط پیش نیست ، دیگری میگوید : جز عناصر مادی وجواهر جسمانی و جز همین عالم ناموت هیچ گونه وجود مجرد و موجود بسیط وجود ندارد ، آن یکی انقدر بطرف افراط پیش می رود که میگوید : حسن و قبح از امور فرضیه اعتباری است و نیک و بد اشیاء جزء وهومات فرضیه است و هیچ چیز را در عالم نمیتوان خوب یا بد گفت بلکه همه خیر محض و محض خیرند ، این یکی بطرف تفریط منحرف شده و می گوید بنی نوع بشر بمنزله يك دسته گرگان درنده هستند که برخلاف وجدان و انصاف و مروت بجان یکدیگر افتاده و خود را پاره پاره و بلع می کنند .

ای فلاسفه بزرگوار چرا برای دوستان و فرزندان خودتان این نصابح سودمند و مواعظ دایسند را ذخیره نمی کنید و آنها را باعتقاد و عمل کردن باین وهومات و ادار نمی نمائید تا عنقریب نتایج این تعلیمات بخود شما عاید شده و قدر و قیمت مهراث خود را برای العین مشاهده کنید ، والوقت ببینید که اکثر مریدان شما دست از آن همه گفته ها برداشته و به پیروی عقاید ما به بردازند ؟

همان مردمان فوق العاده عجیبی که معاصرین آنها مادام الحیات